



Res. article

The Evolution of Morphological and Syntactic Causative Constructions in Modern Persian: A Corpus-based Study

Maryam Baba Ahmadi Amani^{1✉}, Mehrdad Naghzguy Kohan²

1- Ph.D. Student of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. 2- Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Received: 2019/09/06

Accepted: 2019/09/07

Abstract

Our purpose in this article is to investigate the formal mechanisms of causative constructions of Modern Persian language based on Dixon (2012) typology. In this diachronic study, a corpus of more than 330000 words and 4151 causative constructions extracted from 30 books of 4th to 7th and 13th and 14th AH centuries. The analysis of Persian causative constructions shows that this language uses three known lexical, morphological, and syntactic mechanisms in order to express the causative meaning so that lexical mechanism has the highest occurrence frequency among them. The data shows that syntactic causative application is restricted to the recent centuries so that no construction of this type has been found in early centuries. Our findings also prove that 4th century has the most frequency of causatives and we can see a decreasing rate of these constructions so that 13th century has the lowest position and again we observe an increasing rate in the current century. The results also indicate that morphological causatives have had a decreasing frequency so that some verbs like "faramushandan", "shanavandan", "agahandan" and... have been omitted from speakers' vocabulary. Another result is that although existence of a causative verb is necessary for a construction to be regarded as a causative, it is not enough.

Keywords: causative constructions, syntactic causative, morphological causative, lexical causative, Corpus-based linguistics.

Citation: Baba Ahmadi Amani, M., Naghzguy Kohan, M. (2019). The Evolution of Morphological and Syntactic Causative Constructions in Modern Persian: A Corpus-based Study. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 7 (27), 1-19. (In Persian)





سیر تغییرات ساخت‌های سببی صرفی و نحوی در فارسی نو؛ پژوهشی پیکره‌بنیاد

مریم بابااحمدی امانی^۱، مهرداد نغزگوی کهن^۲

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. ۲- دانشیار گروه

زبان‌شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۸

دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۹

چکیده

پژوهش حاضر برای نخستین بار، ساخت‌های سببی صرفی و نحوی زبان فارسی نو را براساس رده‌شناسی دیکسون (۲۰۱۲) بررسی پیکره‌بنیاد کرده است؛ از آنجاکه تاکنون پژوهشی که در گذر زمان و براساس پیکره، به این ساخت‌ها توجه کرده باشد، صورت نگرفته است، برآن شدیم تا در نوشتار پیش رو، در زمانی ساخت‌های سببی زبان فارسی نو را بررسی کنیم. برای این منظور، سی کتاب و از هر کتاب به‌طور تقریبی ده‌هزار واژه از قرون چهارم تا هفتم و همچنین دو قرن اخیر انتخاب شد؛ سپس ساخت‌های سببی صرفی و نحوی آن‌ها استخراج و براساس چارچوب یادشده، از نظر صوری تحلیل شده و قرن‌های مختلف نیز از نظر نوع فعل سببی و بسامد وقوع با یکدیگر مقایسه شده‌اند. پیکره این پژوهش شامل ۷۷۲ ساخت سببی صرفی و نحوی بوده است. نتایج تحلیل پیکره نشان داد که کاربرد سازوکار نحوی محدود به قرن‌های اخیر است و در قرون اولیه، نمونه‌ای از این نوع ساخت یافت نشد. این مسئله با سیر تغییر زبان فارسی از زبانی ترکیبی به زبانی تحلیلی هم‌سو است. نتیجه دیگر پژوهش آن است که کاربرد ساخت‌های سببی از ابتدای فارسی نو به بعد کمابیش با سیر نزولی همراه بوده است به‌طوری‌که در قرن سیزدهم به کمترین میزان خود می‌رسد و سپس دوباره در قرن اخیر، افزایش می‌یابد؛ همچنین نتایج تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که برخلاف ساخت‌های سببی نحوی که با افزایش بسامد رویه‌رو بوده‌اند، از شمار سببی‌های صرفی کاسته شده است؛ به‌طوری‌که در فارسی نو متأخر فعل‌هایی نظیر *میراندن*، *آگاهاندن*، *شنواندن*، *گنجانند*، *فسرانند*، *پزاندن*، *براندن* و *فراموشاندن* که در قرون اولیه کاربرد داشته‌اند، کنار گذاشته شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ساخت سببی، فعل سببی، سببی صرفی، سببی نحوی، زبان‌شناسی پیکره‌بنیاد.

استناد: بابااحمدی امانی، مریم؛ نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۸). سیر تغییرات ساخت‌های سببی صرفی و نحوی در فارسی نو؛ پژوهشی

پیکره‌بنیاد. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۷ (۲۷)، ۱-۱۹.

۱- مقدمه

دستور سببی، یکی از حوزه‌هایی است که در طول دهه‌های اخیر کانون توجه و پژوهش‌های فراوانی بوده است؛ از آنجاکه به نظر می‌رسد تمام زبان‌های بشری ابزاری برای بیان سببیت دارند، هیچ توصیف دستوری‌ای بدون بحث از ساخت‌های سببی نمی‌تواند کامل باشد؛ از سوی دیگر، با وجود نقش کلیدی این ساخت‌ها در زبان، هنوز اسرار و ناگفته‌های زیادی در مورد آن‌ها باقی مانده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر بر آن است تا برای یافتن بینشی عمیق‌تر، توصیف جامعی از انواع ساخت‌های سببی صرفی و نحوی در زبان فارسی نو و با استفاده از آراء دیکسون^۱ (۲۰۱۲) ارائه کند و از منظر در زمانی نیز انواع مختلف این ساخت‌ها را کنکاش کند و تغییرات مربوط به بسامد آن‌ها را از فارسی نو متقدم به فارسی معاصر محاسبه و مقایسه کند. تا آنجاکه نگارندگان می‌دانند، تاکنون نه پژوهشی مبتنی بر پیکره در مورد سببی‌های زبان فارسی صورت گرفته است و نه از نظر در زمانی این ساخت‌ها بررسی شده‌اند. همین موضوع بر اهمیت انجام پژوهش حاضر می‌افزاید.

با وجود دیدگاه‌های متفاوتی که در تعریف ساخت سببی وجود دارد، در این پژوهش به پیروی از بسیاری پژوهش‌گران و زبان‌شناسان از جمله دبیرمقدم (۱۳۸۴ الف: ۱۹) ساخت سببی را جمله‌ای تعریف می‌کنیم که در آن شخصی، حادثه‌ای یا پدیده‌ای که ما آن را سبب‌ساز^۲ می‌نامیم، محرک و انگیزه‌ای می‌شود تا شخصی دیگر یا چیزی که آن را سبب‌پذیر^۳ می‌خوانیم، کاری را انجام دهد، پذیرای حالتی شود یا در حالتی باقی بماند. در ادامه، توضیح داده خواهد شد که این تعریف گرچه برای شناسایی و استخراج ساخت‌های سببی لازم است، ولی کافی نیست.

از نظر زبان‌شناسی، سببی‌ها مستلزم تعامل و ارتباط جنبه‌های مختلف زبان با یکدیگر هستند. از این رو، کامری^۴ (۱۹۸۹: ۱۶۵) ابراز می‌دارد که در زبان‌شناسی، ساختارهای سببی مهم به‌شمار می‌آیند؛ زیرا مطالعه و بررسی آن‌ها حتی در درون یک زبان و شاید به‌گونه‌ای شفاف‌تر، به لحاظ میان‌زبانی، مستلزم تعامل مؤلفه‌های مختلف توصیف همه‌جانبه زبانی از جمله معناشناسی، نحو و صرف است.

شیباتانی^۵ (۱۹۷۶: ۱-۲) از موقعیت سببی^۶ سخن به‌میان می‌آورد و بر این باور است که هر موقعیت

1. R. M. W. Dixon
2. causer
3. causee
4. B. Comrie
5. M. Shibatani
6. causative situation

کلان سببی متشکل از دو رویداد خُرد سبب و نتیجه است. وی دو شرط تقدّم زمانی رویداد سبب بر رویداد نتیجه و وابستگی وقوع رویداد نتیجه به رویداد سبب را برای این دو برمی‌شمرد. به‌همین دلیل، در بازنمایی دستوری نیز، به‌طور معمول این ترتیب تصویریگونه مورد انتظار است و محقق می‌شود (سانگ^۱، ۱۹۹۶ و ۲۰۰۸؛ هایمن^۲، ۱۹۸۵ و گیلکویین^۳، ۲۰۱۰).

موقعیت‌های سببی به‌طور معمول شامل مجموعه‌ای از مشارکین هسته‌ای هستند. همان‌گونه که کیمر و فرهاخن^۴ (۱۹۹۴) نیز اشاره کرده‌اند، نخستین مشارک، سبب‌ساز است که عنصر آغازگر و محرک رویداد سبب است. دومین مشارک، سبب‌پذیر یا همان عنصری است که فعالیت مطلوب یا آغازشده با سبب‌ساز را انجام می‌دهد. سومین مشارک نیز اثرپذیر است که در واقع همان عنصر نقطه پایانی انرژی اعمال‌شده است و حضور آن در همه جمله‌های سببی الزامی نیست. برای مثال جمله^۱ را در نظر بگیرید:

(۱) من بزغاله را به نو سکینه می‌رسانم. (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

در این جمله، من سبب‌ساز، بزغاله سبب‌پذیر، نو سکینه اثرپذیر و می‌رسانم فعل سببی است.

رویدادهای سبب و نتیجه نیز به‌ترتیب من باعث می‌شوم و بزغاله به نو سکینه می‌رسد هستند.

همان‌گونه که کامری (۱۹۸۵ و ۱۹۸۹)، دیکسون (۲۰۰۰) و شیباتانی و پاردشی^۵ (۲۰۰۲) نشان

داده‌اند، زبان‌های سراسر جهان، از راهکارهای صوری متفاوتی برای بیان موقعیت‌های سببی استفاده می‌کنند. برخی زبان‌ها از راهکار فعلی/ی بهره می‌برند که مستلزم استفاده از فعل‌های سببی، تکواژهای اشتقاقی، یا جمله‌های مرکب متشکل از دو یا بیش از دو گزاره‌اند. سایر زبان‌ها نیز از راهکاری/اسمی استفاده می‌کنند که روی رمزگذاری مشارکین رویداد، تأثیر می‌گذارد بدون اینکه ظرفیت یا صورت فعل‌های موجود در جمله را تغییر دهد که از این میان، می‌توان به حروف اضافه و نشان‌گرهای حالت اشاره کرد.

مطالعات رده‌شناختی، این راهکارها را با جزئیات بیشتری تفکیک کرده و تمایز سه‌گانه‌ای را برای ساخت‌های سببی به‌دست داده‌اند: واژگانی، صرفی و نحوی. کامری (۱۹۸۵ و ۱۹۸۹) معتقد است که تمایز بین این سه دسته، مرز مشخصی ندارد؛ زیرا انواع میانی را نیز در و میان زبان‌ها می‌توان یافت. این

1. J. J. Song
2. J. Haiman
3. G. Gilquin
4. S. Kemmer & A. Verhagen
5. P. Pardeshi

انواع متفاوت، پیوستار ذیل را شکل می‌دهند:

سببی‌های نحوی ----- سببی‌های صرفی ----- سببی‌های واژگانی

+ تحلیلی.....+ ترکیبی

همان‌گونه که در پیوستار بالا نیز مشهود است، هرچه از سببی‌های واژگانی به سمت سببی‌های نحوی پیش می‌رویم، رویدادهای سبب و نتیجه از صورت ترکیبی به صورت تحلیلی درآمده و از میزان فشردگی و نزدیکی این دو رویداد بر روی فعل کمتر می‌شود، به گونه‌ای که در سببی‌های نحوی این دو رویداد در دو بند جداگانه رمزگذاری می‌شوند.

زبان‌شناسان و پژوهش‌گران ایرانی همچون دبیرمقدم (۱۹۸۲ و ۱۳۸۴ الف)، طیب‌زاده (۱۳۸۵) و (۱۳۹۳)، راسخ‌مهند (۱۳۸۶)، زارعی‌فرد و رضایی (۱۳۹۰)، درزی و کرم‌پور (۱۳۹۱) و شجاعی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۴) و جز آن با رویکردهای مختلف و در چارچوب‌های متفاوت، در مورد زبان فارسی و زبان‌های ایرانی مطالعاتی را انجام داده‌اند که حاصل آن نگارش آثار متعددی در این زمینه است.

۲- چارچوب نظری

دیکسون (۲۰۱۲) با مطالعه ساخت‌های سببی زبان‌های متعددی که به خانواده‌های زبانی مختلفی متعلق هستند، به رده‌شناسی کمابیش جامعی دست یافت. نکته قابل توجهی که کار دیکسون را از سایر آثار مشابه متمایز می‌نماید این است که وی ساخت‌های سببی را از سه جنبه صوری، نحوی و معنایی مورد مطالعه قرار داده و نه ملاک معنایی را در ارتباط با سازوکارهای سببی در زبان‌های دنیا معرفی می‌کند. در پژوهش حاضر ساخت‌های سببی صرفی و نحوی در زبان فارسی نو به‌طور صوری بررسی می‌شود. دیکسون (۲۰۱۲) پنج امکان صوری را برای نمود مفهوم سببی در زبان‌ها مشاهده کرده که عبارت‌اند از: ۱- سببی‌های صرفی؛ ۲- سببی‌های نحوی؛ ۳- سببی‌های واژگانی؛ ۴- دو فعل در یک گزاره؛ ۵- جابه‌جایی فعل کمکی.

۲-۱- سببی‌های صرفی

ساخت سببی ممکن است به وسیله فرایندی صرفی که بر فعل جمله اعمال می‌شود، شکل بگیرد. چنین فرایندی ممکن است شامل الف) تغییر درونی^۱ مثل کیفیت واکه یا حذف همخوان، ب) تکرار

همخوان^۱، ج) کشش واکه‌ای^۲، د) تغییر نواخت^۳، ه) مضاعف‌سازی^۴، یا فرایندهای متنوع وندافزایی با استفاده از و) پیشوند، ز) پسوند، ح) پیراوند^۵، یا ت) میانوند^۶ باشد (دیکسون، ۲۰۱۲: ۲۴۲).

۲-۲- سببی‌های نحوی

دومین نوع سببی که دیکسون (۲۰۱۲: ۲۴۵-۲۴۶) از آن یاد می‌کند سببی‌های نحوی هستند. این ساخت‌ها مستلزم حضور دو فعل در دو بند جداگانه است که به‌طور عموم فعل سببی در بند اصلی و فعل واژگانی در بند متمم یا تبعی ظاهر می‌شود. در این نوع سببی، باوجود انواع دیگر که در آن‌ها موقعیت‌های سبب و نتیجه هردو در یک بند نمایه می‌شوند، شاهد رمزگزاری موقعیت‌های یادشده در دو بند جداگانه هستیم؛ به‌همین دلیل نام سببی نحوی برای آن‌ها انتخاب شده است.

2) [Imaku î kup î Jesus-ya_A] emaputi unapa-pi makui-ya_A
Bad-do Jesus-ERGATIVE CAUSATIVE TRY_PAST Satan-ERGATIVE
شیطان تلاش کرد تا عیسی را به انجام کارهای بد وادار کند (دیکسون، ۲۰۱۲: ۲۴۵).

۲-۳- سببی‌های واژگانی

در این نوع سببی، مفهوم سبب و نتیجه هردو در یک واژه جمع می‌شوند بدون اینکه هیچ‌گونه تظاهر صوری وجود داشته باشد. دیکسون (۲۰۱۲: ۲۴۷) آن‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند: الف) وقتی که یک واژه بتواند هم نقش سببی داشته باشد و هم غیر سببی برای مثال فعل‌هایی همچون walk, dissolve یا trip در زبان انگلیسی. از آنجاکه در این نوع سببی، یک صورت فعلی واحد، بسته به گذرا یا ناگذرابودن دارای دو کارکرد سببی و غیر سببی می‌شود، دیکسون از آن‌ها با نام سببی‌های واژگانی یک واژه‌ای^۷ یاد می‌کند. ب) وقتی که دو صورت غیر مرتبط رابطه‌ای سببی داشته باشند. در برخی زبان‌ها جفت فعل‌هایی وجود دارد که صورت کاملاً متفاوتی دارند به‌طوری‌که یکی از آن‌ها ناگذرا و دیگری صورت گذرای سببی متناظر آن است؛ (مانند جفت فعل‌های be dead/ kill, go in/ put in, lie/ lay در زبان انگلیسی). با توجه به اینکه در این نوع سببی، دو صورت متفاوت برای کارکرد سببی و غیر سببی وجود

1. consonant repetition
2. vowel lengthening
3. tone change
4. reduplication
5. circumfix
6. infix
7. one lexeme

دارد. دیکسون (۲۰۱۲: ۲۴۸) نام سببی‌های واژگانی دو واژه‌ای^۱ را برای آن‌ها برمی‌گزیند.^۲

۲-۴- دو فعل در یک گزاره

مطالعات دیکسون (۲۰۱۲: ۲۴۴) نشان داده که در برخی زبان‌ها، یک ساخت فعل زنجیری^۳ که در آن دو یا بیش از دو فعل حضور داشته و توصیف‌گر یک عمل هستند، ممکن است بیان‌گر معنای سببی باشند. در این نوع ساخت‌ها، غالباً یکی از فعل‌ها عضو اصلی یا هسته ساخت بوده و متعلق به طبقه نامحدودی از افعال است و فعل دیگر، عضو فرعی و از طبقه بسته‌ای از افعال است که غالباً همین فعل القاء‌کننده معنای سببی است. برای نمونه می‌توان به جمله‌ای نظیر زیر در زبان تتون‌دیلی^۴ اشاره کرد.

3) Labele [fó sai]_{SVC} [lia ne'e]!
CAN: NEGATIVE give exist voice THIS

تو نمی‌توانی این موضوع را آشکار کنی (دیکسون، ۲۰۱۲: ۲۴۴).

۲-۵- جابه‌جایی فعل‌های کمکی^۵

در برخی زبان‌ها یک گزاره عموماً شامل یک فعل واژگانی و یک‌سری فعل کمکی می‌شود که هر یک ارزش گذرایی مربوط به خود را دارند. فعل ناگذرا عموماً با فعل کمکی ناگذرا به‌کار می‌رود، ولی با فعل کمکی گذرا نیز می‌تواند به‌کار رود که در این صورت، کارکرد سببی می‌یابد. مثالی که دیکسون (۲۰۱۲: ۲۴۹) در این خصوص ذکر می‌کند مربوط به یکی از زبان‌های استرالیایی است که در آن فعل معادل لیز خوردن با فعل کمکی متناظر رفتن برای توصیف عمل عادی لیز خوردن استفاده می‌شود (جمله ۴)، ولی وقتی با فعل کمکی گذرای معادل حرکت‌دادن همراه شود، گزاره معنایی سببی پیدا می‌کند (جمله ۵).

4) ye-nim-purity

3sgS-go-slip

او لیز خورد.

5) ngu-di-nyi-purity-pe

1sgA-move-2sgO-slip-future

من کاری می‌کنم که تو لیز بخوری.

1. two lexeme

۲- دبیرمقدم (۱۳۸۴ الف: ۱۸-۸۲) از این دو نوع سببی به ترتیب با عنوان‌های سببی واژگانی ریشه‌ای برابر و سببی واژگانی ریشه‌ای نابرابر یاد می‌کند.

3. serial Verb Construction

4. Tetun Dili (Austronesian; East Timor)

5. exchanging auxillary

پس از آشنایی مختصر با رده‌بندی دیکسون (۲۰۱۲) از ساخت‌های سببی از نظر صوری، در بخش بعد به شیوه انجام پژوهش پرداخته می‌شود.

۳- شیوه انجام پژوهش

به‌منظور پیش‌برد اهداف پژوهش کنونی، مواد زبانی مورد نیاز از منابع کتابخانه‌ای و از میان متون مشهور فارسی نو انتخاب شده‌اند. این متون مربوط به قرن چهارم تا قرن هفتم هجری قمری و همچنین دو قرن اخیر (قرن سیزدهم و چهاردهم) هستند. با این توضیح که از هر یک از شش قرن یادشده، پنج کتاب و از نویسندگان مختلف انتخاب شده است. تلاش شده تا کتاب‌های منتخب، از سبک‌های مختلف باشند؛ سپس از هر یک، به‌طور تصادفی تعداد تقریبی ده‌هزار واژه بررسی شد و ساخت‌های سببی صرفی و نحوی موجود در پیکره استخراج شدند؛ بنابراین به‌طور تقریبی تعداد ۳۰۳۴۲۸ واژه از مجموع سی کتاب بررسی شد که در مجموع تعداد ۷۷۲ ساخت سببی صرفی و نحوی استخراج و تحلیل شد. فهرست کتاب‌های مورد استفاده در پیکره پژوهش به تفکیک قرن، همراه با نام نویسنده آمده است.

قرن ۴: *الابنیه عن حقایق الادویه*: هروی (۱۳۴۶)، *تاریخ بلعمی*: بلعمی (۱۳۵۳)، *تفسیر قرآن کمبریج*.

قرن ۵: *زین الاخبار*: گردیزی (۱۳۶۳)، *دانشنامه علائی*: ابوعلی سینا (۱۳۷۲)، *کشف المحجوب*: هجویری (۱۳۰۴)، *نوروزنامه*: خیام نیشابوری (۱۳۱۲)، *بیان الادیان*: فقیه بلخی (۱۳۷۶).

قرن ۶: *سمک عیار*: ارجانی (۱۳۵۳)، *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید*: میهنی (۱۳۸۶)، *نصیحت الملوک*: غزالی (۱۳۱۵)، *بختیارنامه*: ناشناس (۱۳۴۵)، *تاریخ بخارا*: النرشخی (۱۳۱۷).

قرن ۷: *فیه ما فیه*: مولوی (۱۳۸۶)، *طبقات ناصری*: قاضی منہاج سراج (۱۳۹۱)، *تاریخ رویان*: آملی (۱۳۴۸)، *تاریخ جهانگشای جوینی*: جوینی (۱۳۸۷)، *فضائل بلخ*: واعظ بلخی (۱۳۸۹).

قرن ۱۳: *کتاب احمد*: طالبوف (۱۳۵۶)، *طهران قدیم*: شهری (۱۳۷۱)، *تاریخ گیتی‌گشا*: موسوی (۱۳۶۳)، *خاطرات و خطرات*: هدایت (۱۳۲۹)، *شمس و طغرا*: خسروی (۱۳۷۴).

قرن ۱۴: *سمفونی مردگان*: معروفی (۱۳۸۰)، *دارالمجانین*: جمال‌زاده (۱۳۳۳)، *دایی جان ناپلئون*: پزشک‌زاد (۱۳۴۹)، *شما که غریبه نیستید*: مرادی کرمانی (۱۳۸۴)، *سفر*: دولت‌آبادی (۱۳۵۲).

۴- تحلیل داده‌ها

نکته‌ای که پیش از پرداختن به تحلیل داده‌ها باید مشخص شود، معیارها و ملاک‌هایی هستند که براساس آن‌ها قادر به تفکیک و تمیز ساخت‌های سببی از غیر سببی باشیم. با مشاهده آثار پیشین که

درمورد ساخت‌های سببی نگاشته شده‌اند، ملاحظه می‌شود که بیشتر پژوهش‌گران به ذکر تعریفی کوتاه از سببی اکتفا نموده و تمرکز خود را فقط بر فعل سببی و انواع آن قرار داده و بحث خاصی درمورد ساخت‌های سببی به‌میان نیاورده‌اند. آنچه می‌توان در این آثار ملاحظه کرد آن است که در ظاهر تنها شرط تلقی یک جمله به‌مثابه ساخت سببی، حضور یکی از انواع فعل‌هایی است که به‌منزله سببی پذیرفته شده‌اند؛ به‌بیانی دیگر، در آثار قبلی تمایزی بین فعل سببی و ساخت سببی قائل نشده‌اند. درحالی‌که در ادامه نشان داده خواهد شد که هر فعل در ظاهر سببی، دارای دو کارکرد سببی و غیر سببی است و ممکن است در یک جمله، کارکرد سببی داشته باشد و همان صورت فعلی در جمله‌ای دیگر با کارکرد غیر سببی خود ظاهر شود.

از آنجاکه پژوهش حاضر، پیکره‌بنیاد بوده و تشخیص و تعیین ساخت‌های سببی در قرن‌های مختلف از اهداف اصلی و اساسی است، بنابراین، داشتن ملاک‌ها و معیارهایی مشخص و شفاف به‌منظور شناسایی و استخراج ساخت‌های سببی، امری بسیار مهم و ضروری به‌نظر می‌رسد. زمانی اهمیت این مسئله مشخص‌تر می‌شود که در خلال بررسی پیکره پژوهش با جمله‌هایی روبه‌رو شدیم که در آن‌ها یک فعل در یک جمله، کارکردی سببی و در جمله‌ای دیگر کارکردی غیر سببی داشت؛ یعنی اینکه براساس تعریف و فهرستی که برای فعل‌های سببی ارائه شده، فعل مورد نظر در دسته یکی از انواع سببی قرار می‌گیرد؛ ولی کل ساخت حاوی آن فعل، کارکرد سببی ندارد. در نتیجه، حضور فعل سببی در جمله، گرچه شرط لازم برای احتساب یک ساخت به‌مثابه ساخت سببی هست، ولی کافی نیست؛ بلکه حضور و وجود عوامل دیگری که در ادامه توضیح داده می‌شوند، در تعیین نوع کارکرد جمله از نظر سببی بودن یا نبودن آن اثرگذار خواهند بود. برای روشن‌تر شدن بحث، جفت جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

۶) الف. نگهبان، شمس را به قلعه برد (خسروی، ۱۳۷۴: ۲۶۵) {بردن: سببی واژگانی}.

ب. ایشان تابوت را پیش حرب بردندی (بلعمی، ۱۳۵۳: ۳۷۱). {بردن: کارکرد غیر سببی}.

۷) الف. هر چه بود بی‌بی می‌بایست هر طور شده خاور را بخواباند (دولت‌آبادی، ۱۳۵۲: ۷۹). {خواباندن: سببی صرفی}.

ب. پدر شلوارش را زیر تشکچه می‌خواباند که صبح وقتی پوشید خط شلوارش خربزه را قچاچ کند (معروفی، ۱۳۸۰: ۴۰). {خواباندن: کارکرد غیر سببی}.

با اندکی تأمل در مثال‌های پیش‌گفته، مشخص می‌شود که فعل جمله‌ها در موارد الف، کارکردی سببی دارند؛ درحالی‌که همان فعل‌ها در موارد (ب)، کارکردی غیر سببی دارند. برای نمونه در مثال ۶)

الف)، نگهبان (سبب‌ساز) باعث می‌شود که شمس (سبب‌پذیر) به قلعه برود؛ بنابراین، این جمله بنابه تعریف، ساختی سببی محسوب می‌شود. در اینجا، فعل رفتن معادل غیر سببی فعل واژگانی بردن سببی است؛ ولی در جمله (ب)، با وجودی که بازم فعل بردن حضور دارد، ولی اثری از حضور رابطه سببی دیده نمی‌شود. از جمله دلایلی که می‌توان برای غیر سببی بودن جمله‌های (ب) برشمرد آن است که همان‌گونه که دیکسون (۲۰۱۲: ۲۴۱) نیز ابراز می‌کند.

از آنجاکه سببی‌سازی یکی از فرایندهای ظرفیت‌افزا محسوب می‌شود، اساس شکل‌گیری ساخت سببی، درج موضوع جدیدی (سبب‌ساز) در بند پایه است؛ و این بدان معناست که بی‌شک صورت غیر سببی اولیه‌ای وجود دارد که با افزودن موضوع جدید به آن در نقش فاعل فعل گذرا، ساخت سببی حاصل می‌شود؛ بنابراین، از این بحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای تشخیص ساخت سببی از میان دیگر ساخت‌های گذرای غیر سببی، افزون بر وجود فعل سببی، باید بتوانیم ساختی غیر سببی معادل برای آن متصور شویم؛ به‌گونه‌ای که فاعل آن، مفعول (مستقیم یا غیر مستقیم) ساخت کاندیدای سببی باشد. با این توضیحات، ملاحظه می‌شود که برای جمله (۶ الف) می‌توان معادل غیر سببی، شمس به قلعه رفت را در نظر گرفت، بنابراین این جمله، ساختی سببی تلقی می‌شود؛ ولی برای جمله (۶ ب) نمی‌توان جمله غیر سببی تابوت رفت را در نظر گرفت؛ زیرا تابوت غیرجاندار است؛ بنابراین، جمله یادشده از نظر معنایی جمله‌ای ناپذیرفتنی و در نتیجه جمله، غیر سببی است.

فراموش نکنیم که جمله مجهول تابوت برده شد را نمی‌توان برابر غیر سببی در نظر گرفت؛ زیرا اول اینکه این جمله مجهول، در واقع همان جمله الف است که فاعل آن فقط از صورت جمله حذف شده، ولی همچنان در معنای جمله حضور دارد. دوم اینکه از آنجاکه برای هر جمله گذرا می‌توان صورت مجهول آن را ساخت، در این صورت تمام ساخت‌های گذرا را باید سببی تلقی کرد. در مثال (۷ ب)، نیز حتی با وجود نشانه سببی صرفی (پسوند -ان) بر روی فعل، نمی‌توان کل ساخت را سببی محسوب کرد و برخلاف مورد (الف) که برابر غیر سببی خاور خوابید را می‌توان برای آن در نظر گرفت، شلوار زیر تشکچه خوابید را نمی‌توان معادل غیر سببی برای آن دانست.

بنابر آنچه گفته شد، افزون بر حضور فعلی که در زمره یکی از فعل‌های سببی قرار می‌گیرد، شرط دیگری که برای سببی تلقی شدن یک ساخت نیاز است، وجود ساخت غیر سببی معادل آن است؛ به‌طوری‌که از نظر معنایی ساختی پذیرفتنی باشد؛ البته شرط دوم معیارهایی معنایی نظیر جاننداری سبب‌پذیر، اراده سبب‌پذیر و جز آن را در دل خود دارد.

نکته درخور توجه دیگر، درمورد ملاک تعیین و تشخیص فعل‌های مرکب در پژوهش حاضر است. با توجه به تفاوت آراء، به‌ویژه در برخی جنبه‌ها و به‌منظور شفاف‌شدن نحوه و معیارهای تعیین فعل‌های مرکب در پیکره پژوهش پیش رو، ذکر چند نکته ضروری به‌نظر می‌رسد. نخست آنکه ما نیز تعریف افرادی همچون ناتل خانلری (۱۳۵۳: ۱۲۷) را می‌پذیریم که فعل مرکب را فعلی می‌داند که حاصل پیوند یک فعل (همکرد) مانند کشیدن، خوردن، دادن، زدن و... با اسم، صفت، قید و جز آن (همراه) است؛ به این شرط که نتیجه، فقره‌واژگانی متفاوتی با اجزای ترکیب بوده و مفهوم تازه‌ای را به زبان بیفزاید. در نتیجه، افعالی همچون تحمل کردن، انتظار کشیدن، غصه خوردن، پرسه زدن، از بین رفتن، دوست داشتن و حرص دادن را به این دلیل که از دو جزء غیر فعلی و فعلی تشکیل شده و معنای کل ترکیب، فراتر از معنای تک‌تک واژه‌هاست، فعل مرکب محسوب می‌کنیم.

برخلاف نظر افرادی همچون دبیرمقدم (۱۳۸۴: ب: ۱۶۹) افعالی مانند دلخوردن، دلخورشدن و دلخور کردن را مرکب تلقی نمی‌کنیم؛ زیرا همان‌گونه که طیب‌زاده (۱۳۸۵: ۷۷-۹۰) نیز به‌درستی نشان می‌دهد، دو مورد نخست، از زنجیره‌های اسنادی مسند + فعل ربطی بودن یا شدن ساخته شده‌اند و مورد سوم نیز صورت سببی همین زنجیره‌هاست و بنابراین در چنین ترکیب‌هایی، کردن نه همکرد، بلکه فعل ربطی سببی‌ساز است که صفت یا اسم پیش از آن، همان مسند است؛ به عبارت دیگر، بسیاری از زنجیره‌های فاعل + مفعول + مسند + فعل سببی‌کردن با استفاده از فرایند عام نحوی سببی‌ساز از زنجیره‌های فاعل + مسند + فعل ربطی ساخته می‌شوند؛ بنابراین، اگر بتوانیم برای ساختی که فعل کردن دارد ساخت متناظری متصور شویم که اسنادی باشد، فعل آن جمله مرکب نیست (مثال ۸)؛ ولی چنانچه با جایگزین کردن فعل‌های ربطی آغازی شدن یا ایستایی بودن با فعل کردن، ساختی قابل قبول حاصل نشد، شاهد فعلی مرکب هستیم (مثال ۹).

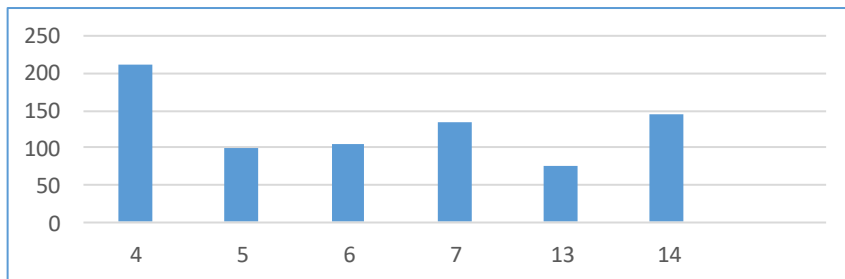
۸) الف. او لباس را کوتاه کرد. (کوتاه در اینجا مسند و کردن فعل اسنادی سببی است.)

ب. لباس کوتاه است.

۹) الف. او مهسا را آرایش کرد. (آرایش کردن فعلی مرکب است.)

ب. * مهسا آرایش است.

همان‌طور که گفته شد، تعداد ۱۰۱۵ ساخت سببی صرفی و نحوی از کل پیکره استخراج و تحلیل شد. در نمودار (۱) توزیع فراوانی بسامد انواع این ساخت‌ها در هر قرن مشاهده می‌شود (در این نمودار و نمودارهای بعد، محور افقی و عمودی به ترتیب بیان‌گر قرن و بسامد هستند):



نمودار (۱). توزیع فراوانی بسامد انواع ساخت‌های سببی صرفی و نحوی در هر قرن

آنچه از این نمودار می‌توان دریافت، آن است که در قرن چهارم هجری بیشترین و قرن سیزدهم کمترین میزان استفاده از ساخت‌های سببی صرفی و نحوی را در پیکره داشته‌اند. گرچه در قرن حاضر میزان استفاده از این ساخت‌ها روند افزایشی به خود می‌گیرد، ولی بازهم کاربرد چنین ساخت‌هایی نسبت به قرن چهارم که بیشترین تعداد ساخت سببی را دارد، این میزان تقریباً به نصف کاهش یافته است. عوامل مختلفی ممکن است در این کاهش نقش داشته باشند که خود موضوعی برای پژوهش‌های آتی است.

آنچه در هنگام استخراج ساخت‌های سببی نظر نگارندگان را به خود جلب نمود و شاید دلیلی برای این روند باشد، تفاوت طول جمله‌ها در قرن‌های مختلف است. به این معنا که جملات پیکره‌مربوط به قرن چهارم بسیار کوتاه و ساده هستند و هرچه جلوتر می‌رویم، طول جمله‌ها و تعداد واژه‌های آن‌ها بیشتر می‌شود، به طوری که به‌ویژه در برخی از متون قرن سیزدهم، با جمله‌هایی بسیار طولانی روبه‌رو می‌شویم و این در حالی است که کمترین تعداد ساخت سببی نیز در همین قرن به ثبت رسیده است.

طولانی‌تر بودن جمله‌ها به معنای کمتر بودن تعداد فعل‌ها است و کمتر شدن تعداد فعل‌ها، احتمال یافتن ساخت‌های مختلف را به‌طور عام و احتمال وجود ساخت‌های سببی را به‌طور خاص کاهش می‌دهد. عامل دیگری که ممکن است در ایجاد تغییر اثرگذار باشد، تفاوت در سبک متون منتخب است. همان‌گونه که بیان شد، متون پیکره از سبک‌های متفاوت و متنوعی انتخاب شده‌اند و با انجام پژوهشی که در آن متون انتخابی سبک یکسانی داشته باشند، می‌توان به تأثیر یا عدم تأثیر این عامل پی برد.

داده‌های پژوهش حاضر، نشان می‌دهد که از میان پنج امکان برای نشانه‌گذاری صوری ساخت‌های سببی معرفی شده دیکسون (۲۰۱۲)، زبان فارسی نو از سه سازوکار نخست برای بیان مفهوم سببی بهره می‌برد که به دلیل طولانی‌بودن مباحث و جدول‌های مربوط به سببی‌های واژگانی، شرح این دسته از ساخت‌ها به مجالی دیگر واگذار شد. در ادامه سببی‌های صرفی و نحوی پیکره که در مجموع (۷۷۲) مورد بوده‌اند، شرح داده خواهد شد.

۴-۱- سببی‌های صرفی

از میان فرایندهای صرفی سازنده ساخت سببی که دیکسون (۲۱۰۲: ۲۴۰ و ۲۰۰۰: ۳۴) معرفی کرده است، زبان فارسی نو از پسوند سببی ساز *-ان* که دارای دو گونه تکواژی *-اندن* و *-انیدن* است، بهره می‌گیرد. فعل سببی حاصل از اعمال این پسوند، معروف‌ترین و شناخته‌شده‌ترین نوع سببی است که توجه تمام دستورنویسان و زبان‌شناسانی را که از دیرباز روی زبان فارسی مطالعه کرده‌اند، به خود جلب کرده است. علت این امر، بی‌شک نمود ظاهری و ملموس مفهوم سببی‌ساز در این نوع سببی است.

(۱۰) کالب بن یوفنا بنی اسرائیل از جور کوشان برهانید (بلعمی، ۱۳۵۳: ۳۷۰).

(۱۱) همه عجم به اتفاق او را به ملک نشانند (قاضی منہاج سراج، ۱۳۹۱: ۱۸۳).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، فعل‌های برهانید و نشانند در مثال‌های بالا، به ترتیب سببی صرفی هستند که در آن‌ها کالب بن یوفنا و همه عجم نقش سبب‌ساز و بنی/اسرائیل و او نقش سبب‌پذیر را ایفا می‌کنند. آنچه در پیکره و به‌خصوص متون مربوط به قرن‌های اوّل مشاهده می‌شود، وجود فعل‌های سببی صرفی به‌همراه پیشوندی از جنس حرف اضافه، اسم، صفت یا گروه حرف اضافه‌ای است که روی هم فعل مرکبی را تشکیل می‌دهند؛ از این رو، سببی‌های صرفی را به دو گروه ساده و مرکب تقسیم می‌کنیم.

(۱۲) وی برادران ملک اشرف مجیرالدین را به اعزاز بازگردانید (جوینی، ۱۳۸۷: ۴۹۲).

(۱۳) طاهر لشکر را برنشانند و حربی عظیم کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۶۷).

(۱۴) همت هرچند دیر رسد، آخر مرد را به مراد برساند (غزالی، ۱۳۱۵: ۱۲۰).

جمله‌های (۱۲) تا (۱۴)، نمونه‌هایی از فعل‌های سببی صرفی مرکب هستند که فعل جمله‌های (۱۲) و (۱۳) به ترتیب از ترکیب پیشوند فعلی *باز* و *بر* با فعل‌های *گرداندن* و *نشانند* و فعل جمله (۱۴) نیز حاصل ترکیب گروه حرف اضافه‌ای *به مراد* و فعل *رسانند* هستند. آن‌گونه که پیکره پژوهش نشان می‌دهد، در تعداد زیادی از جمله‌ها، فعل‌های سببی صرفی ساده که با فعل *گرداندن* ساخته می‌شوند، با اسم یا صفتی همراه می‌شوند و ترکیبی اسنادی پدید می‌آورند که در آن‌ها، فعل *گرداندن* نقش فعل اسنادی را ایفا می‌کند؛ از این رو، این فعل‌ها در دسته فعل‌های سببی صرفی اسنادی قرار می‌گیرند. مثال‌های (۱۵) تا (۱۷) نمونه‌هایی از آن‌ها هستند.

(۱۵) دل عزیز شیخ از این وام فارغ گردانم (میهنی، ۱۳۸۶: ۲۳۴).

۱۶) هارون رشید ایشان را بزرگ گردانید (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۶۱).

در جدول (۱) فهرست افعال سببی صرفی ساده موجود در پیکره پژوهش به ترتیب بسامد و درصد وقوع ارائه شده است.

جدول (۱). بسامد و درصد وقوع فعل‌های سببی صرفی ساده در کل پیکره

ردیف	فعل سببی صرفی ساده	بسامد	درصد	ردیف	فعل سببی صرفی ساده	بسامد	درصد
۱	نشانندن	۱۰۷	۲۱/۶	۳۰	ایستاندن	۲	۰/۳۹
۲	رساندن	۹۹	۱۹/۴۸	۳۱	انگیزاندن	۲	۰/۳۹
۳	گرداندن	۴۲	۸/۲۶	۳۲	چپاندن	۲	۰/۳۹
۴	جنباندن	۲۸	۵/۵	۳۳	خاراندن	۲	۰/۳۹
۵	سوزاندن	۲۵	۴/۹۲	۳۴	خماندن	۲	۰/۳۹
۶	گذراندن	۲۵	۴/۹۲	۳۵	شوراندن	۲	۰/۳۹
۷	پوشاندن	۲۳	۴/۵۲	۳۶	فسراندن	۲	۰/۳۹
۸	خواباندن	۱۲	۲/۳۶	۳۷	گستراندن	۲	۰/۳۹
۹	رهاندن	۱۱	۲/۱۶	۳۸	بلوراندن	۱	۰/۱۹
۱۰	چسباندن	۱۰	۱/۹۶	۳۹	براندن	۱	۰/۱۹
۱۱	رنجاندن	۱۰	۱/۹۶	۴۰	تاراندن	۱	۰/۱۹
۱۲	ترساندن	۸	۱/۵۷	۴۱	ترکاندن	۱	۰/۱۹
۱۳	فهماندن	۸	۱/۵۷	۴۲	تفتاندن	۱	۰/۱۹
۱۴	جوشاندن	۸	۱/۵۷	۴۳	چزاندن	۱	۰/۱۹
۱۵	چکاندن	۶	۱/۱۸	۴۴	چشاندن	۱	۰/۱۹
۱۶	خوراندن	۵	۰/۹۸	۴۵	خشکاندن	۱	۰/۱۹
۱۷	پیچاندن	۴	۰/۷۸	۴۶	دراندن	۱	۰/۱۹
۱۸	چرخاندن	۴	۰/۷۸	۴۷	رماندن	۱	۰/۱۹
۱۹	رویاندن	۴	۰/۷۸	۴۸	شکاندن	۱	۰/۱۹
۲۰	گنْداندن	۴	۰/۷۸	۴۹	شنواندن	۱	۰/۱۹
۲۱	میراندن	۴	۰/۷۸	۵۰	طپاندن	۱	۰/۱۹
۲۲	خیزاندن	۴	۰/۷۸	۵۱	غلتاندن	۱	۰/۱۹
۲۳	جهاندن	۳	۰/۵۹	۵۲	فراموشاندن	۱	۰/۱۹
۲۴	چراندن	۳	۰/۵۹	۵۳	کوچاندن	۱	۰/۱۹
۲۵	پراندن	۳	۰/۵۹	۵۴	گدازاندن	۱	۰/۱۹
۲۶	پَزاندن	۳	۰/۵۹	۵۵	آگاهاندن	۱	۰/۱۹
۲۷	دواندن	۳	۰/۵۹	۵۶	گنجاندن	۱	۰/۱۹
۲۸	کشاندن	۳	۰/۵۹	۵۷	لرزاندن	۱	۰/۱۹
۲۹	تکاندن	۳	۰/۵۹				
مجموع: ۵۰۸				درصد: ۱۰۰			

با دقت در فهرست بالا، ملاحظه می‌شود که فعل‌های نشان‌دن و رساندن به ترتیب با درصد تقریبی (۲۱) و (۱۹)، بیشترین بسامد را در میان فعل‌های سببی صرفی ساده به خود اختصاص داده‌اند. نکته درخور توجه دیگری که هم در فهرست سببی‌های صرفی ساده قابل مشاهده است و هم ششم زبانی ما به منزله گویشوران فارسی آن را تأیید می‌کند، این مسئله است که برخی از این افعال در حال حاضر کاربردی در مکالمات و متون فارسی ندارند و فقط در قرن‌های اوّل به کار می‌رفته‌اند. از آن جمله می‌توان به فعل‌هایی همچون آگاهانیدن، بُرانندن، فسرانندن، پُرانندن، شنوانندن، فراموشانندن و میرانندن اشاره کرد. جمله‌های (۱۷) تا (۲۳) نمونه‌هایی از کاربرد فعل‌های یادشده در پیکره پژوهش هستند.

(۱۷) او آن خدایی است که بمیرانند زندگان را (تفسیر قرآن کمبریج، ۱۳۴۹: ۲۰۲).

(۱۸) موج وی عصب شنوا را بیاگاهاند (ابن سینا، ۱۳۳۱: ۸۵).

(۱۹) تخمش سخت قابض است خون را ببیراند (هروی، ۱۳۴۶: ۱۰۷).

(۲۰) اگر از او قطره‌ای بر شیر چکانند شیر را بفسرانند (هروی، ۱۳۴۶: ۶۱).

(۲۱) بورق دمل را ببیزاند (هروی، ۱۳۴۶: ۵۵)

(۲۲) بوشجاع را از بختیار خبرهایی شنوانینند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۰۴)

(۲۳) نه منسوخ کردیم از آیتی یا بفراموشانیم آنرا (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶: ۹۹)

همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، سببی‌های صرفی مرکب از ترکیب یک فعل صرفی ساده با پیشوندی از جنس حرف اضافه، اسم، گروه حرف اضافه‌ای یا صفت ساخته می‌شود. جدول (۲) فعل‌های سببی صرفی مرکب را به ترتیب بسامد رخداد و به همراه درصد وقوع در کل پیکره نشان می‌دهد.

جدول (۲). بسامد و درصد وقوع فعل‌های سببی صرفی مرکب در کل پیکره

ردیف	فعل سببی صرفی مرکب	بسامد	درصد	ردیف	فعل سببی صرفی مرکب	بسامد	درصد
۱	بازگرداندن	۲۰	۳۰/۳۰	۱۵	به‌اتمام‌رساندن	۱	۱/۵۱
۲	برگرداندن	۹	۱۳/۶۳	۱۶	به‌خاک‌رساندن	۱	۱/۵۱
۳	به‌سمع‌رساندن	۴	۶/۰۶	۱۷	به‌ظهور‌رساندن	۱	۱/۵۱
۴	فرو نشانندن	۳	۴/۵۴	۱۸	به‌هم‌رساندن	۱	۱/۵۱
۵	برنشانندن	۲	۳/۰۳	۱۹	روزی‌رساندن	۱	۱/۵۱
۶	رنج‌رسانندن	۲	۳/۰۳	۲۰	فایده‌رساندن	۱	۱/۵۱
۷	به‌مرادرساندن	۲	۳/۰۳	۲۱	ملال‌رساندن	۱	۱/۵۱
۸	به‌عرض‌رساندن	۲	۳/۰۳	۲۲	به‌تندرستی‌رساندن	۱	۱/۵۱

ادامهٔ جدول (۲).

ردیف	فعل سببی صرفی مرکب	بسامد	درصد	ردیف	فعل سببی صرفی مرکب	بسامد	درصد
۹	به‌قتل‌رساندن	۲	۳/۰۳	۲۳	زیان‌رساندن	۱	۱/۵۱
۱۰	صافی‌گرداندن	۲	۳/۰۳	۲۴	به‌مرتب‌رساندن	۱	۱/۵۱
۱۱	به‌مبلغ‌رساندن	۲	۱/۵۱	۲۵	دردل‌نشانیدن	۱	۱/۵۱
۱۲	به‌انجام‌رساندن	۱	۱/۵۱	۲۶	برانگیزاندن	۱	۱/۵۱
۱۳	به‌مخلص‌رساندن	۱	۱/۵۱	۲۷	موکول‌گرداندن	۱	۱/۵۱
۱۴	شفارساندن	۱	۱/۵۱	۲۸	بازنشانیدن	۱	۱/۵۱
مجموع: ۶۶				درصد: ۱۰۰			

تنها فعل سببی صرفی اسنادی موجود در پیکرهٔ پژوهش، فعل *گرداندن* است که بسامد وقوع آن در این نقش (۱۷۷) بوده است که حدود (۱۸٪) از ساخت‌های صرفی پیکره را به خود اختصاص داده است. این فعل مانند فعل کردن در فارسی نو متأخر، رابطه‌ای اسنادی را بین مسندالیه و مسند ایجاد کرده و افزون بر آن، بیان‌گر رابطهٔ سببی نیز هست. معادل غیر سببی این فعل، *گردیدن* است. در جدول (۳) به‌طور خلاصه بسامد و درصد وقوع فعل‌های سببی صرفی ساده، مرکب و اسنادی به تفکیک قرن ارائه شده است

جدول (۳). بسامد و درصد وقوع ساخت‌های سببی صرفی ساده، مرکب و اسنادی در هر قرن

قرن	بسامد سببی صرفی ساده	درصد	بسامد سببی صرفی مرکب	درصد	بسامد صرفی اسنادی	درصد	مجموع
۴	۱۱۸	۲۳/۲۲	۱۵	۲۲/۷۲	۷۸	۴۴/۰۶	۲۱۱
۵	۶۷	۱۳/۱۸	۸	۱۲/۱۲	۲۵	۱۴/۱۲	۱۰۰
۶	۷۴	۱۴/۵۶	۱۹	۲۸/۷۸	۱۱	۶/۷۷	۱۰۴
۷	۶۸	۱۳/۳۸	۸	۱۲/۱۲	۵۹	۳۳/۳۳	۱۳۵
۱۳	۵۵	۱۰/۸۲	۹	۱۳/۶۳	۴	۲/۲۵	۶۸
۱۴	۱۲۶	۲۴/۸۰	۷	۱۰/۶۰	۰	۰	۱۳۳
مجموع	۵۰۸	۱۰۰	۶۶	۱۰۰	۱۷۷	۱۰۰	۷۵۱

داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که بسامد سببی‌های صرفی ساده در قرن حاضر بیشترین و در قرن سیزدهم کمترین میزان بوده است. در مورد سببی‌های صرفی مرکب نیز بیشترین کاربرد متعلق به قرن ششم و کمترین میزان در قرن حاضر مشاهده می‌شود. سببی‌های صرفی اسنادی نیز در قرن چهارم بیشترین مقدار یعنی حدود (۲۴٪) کل سببی‌های صرفی استخراج‌شده از پیکره را داشته، این میزان در قرن سیزدهم به حدود (۰/۵٪) و در قرن حاضر به صفر می‌رسد. مهم‌ترین علتی که می‌توان برای این سیر نزولی شدید متصور شد، جایگزین شدن فعل *گرداندن* صرفی اسنادی با فعل سببی واژگانی کردن

است.

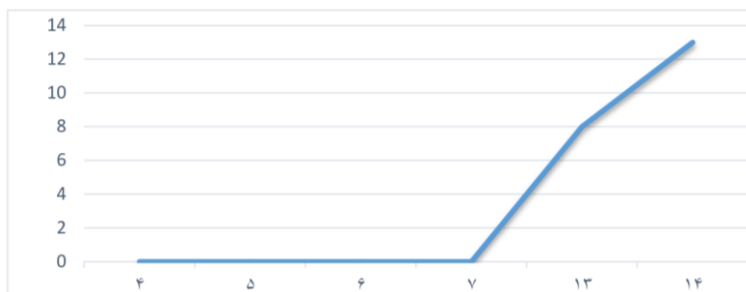
۴-۲- سببی‌های نحوی

با توجه به تعریفی که از ساخت‌های سببی نحوی ارائه شد، ممکن است بتوان افعال زیادی را در این دسته قرار داد. دیکسون (۲۰۱۲: ۲۴۱) فعل‌هایی را سببی تلقی می‌کند که فقط دارای معنای سببی هستند و آن‌دسته از فعل‌ها را که افزون بر معنای سببی به کنش گفتاری نیز دلالت دارند، مانند فعل *دستور دادن*، *امر کردن* و *فرمودن* در شمار سببی‌ها محسوب نمی‌کند؛ بنابراین، از آنجاکه چارچوب پژوهش حاضر دیکسون (۲۰۱۲) است، در این پژوهش نیز افعالی را که چنین ویژگی‌ای دارند، سببی تلقی نمی‌شوند. در جدول (۴) فهرست، تعداد و درصد فعل‌های سببی نحوی موجود در پیکره پژوهش به ترتیب بسامد ارائه شده‌اند. این نوع سببی در کل حدود (۲/۰۶٪) از ساخت‌های سببی استخراج شده از پیکره پژوهش را تشکیل می‌دهد که این مقدار مربوط به دو قرن اخیر است.

جدول (۴). بسامد و درصد وقوع فعل‌های سببی نحوی در کل پیکره

ردیف	فعل سببی نحوی	بسامد	درصد	ردیف	فعل سببی نحوی	بسامد	درصد
۱	گذاشتن	۸	۳۸/۹	۶	موجب‌گردیدن	۱	۴/۷۶
۲	وادار کردن	۳	۱۴/۲۸	۷	سپردن	۱	۴/۷۶
۳	واداشتن	۲	۹/۵۲	۸	کمک کردن	۱	۴/۷۶
۴	فرستادن	۲	۹/۵۲	۹	راه‌دادن	۱	۴/۷۶
۵	دادن	۱	۴/۷۶	۱۰	باعث‌شدن	۱	۴/۷۶
مجموع: ۲۱							

همان‌گونه که گفته شد، ساخت‌های سببی نحوی در قرن‌های اولیه کاربردی نداشته و در دو قرن اخیر شاهد افزایش روند استفاده از این نوع ساخت برای بیان مفهوم سببی هستیم. نمودار (۲) این روند صعودی را عینیت بیشتری می‌بخشد.



نمودار (۲). مقایسه کاربرد سببی‌های نحوی در قرن‌های مختلف

براساس تعریف، ساخت‌های سببی نحوی متشکل از دو بند پایه و پیرو هستند که فعل سببی نحوی در بند پایه و فعل واژگانی در بند پیرو ظاهر می‌شود. دبیرمقدم (۱۳۸۴ الف: ۲۰) معتقد است که جمله متمم تمام ساخت‌های سببی نحوی در زبان فارسی با نشانه متمم که از جمله اصلی جدا می‌شوند؛ درحالی‌که همان‌طور که در مثال‌های (۲۴) تا (۲۶) ملاحظه می‌شود، ممکن است هیچ‌گونه نشانه متممی بین بند سبب و بند نتیجه وجود نداشته باشد.

(۲۴) جای دیگه رات نمیدن کار کنی (دولت‌آبادی، ۱۳۵۲: ۱۰۶).

(۲۵) بگذار این جماعت نادان بله و بلید بگویند که زبانشان مو دریاورد (جمال‌زاده، ۱۳۳۳: ۱۱۲).

(۲۶) به کدخدا شعبان سپردم به حساب خودم برایت خاکه و ذغال فرستاد (جمال‌زاده، ۱۳۳۳: ۱۱۱).

۵- نتیجه‌گیری

مطالعه پیکره پژوهش حاضر نشان داد که زبان فارسی نو از سه ظرفیت عمده برای تجلّی مفهوم سببی بهره می‌گیرد و سازوکارهای واژگانی، صرفی و نحوی با بسامدهای متفاوت در این زبان به کار می‌رود؛ از میان این سه سازوکار، زبان فارسی نو در قرن‌های اولیه فقط از دو سازوکار نخست استفاده کرده و سببی‌های نحوی در آن‌هنگام کارایی نداشته‌اند؛ به‌طوری‌که موردی از کاربرد آن در این قرون در پیکره پژوهش حاضر یافت نشد. کاربرد این نوع سببی که در قرن‌های متأخر متداول شده است با این مسئله که زبان فارسی در حال تغییر از یک زبان ترکیبی به زبانی تحلیلی است، هم‌سو است.

نکته‌ای که مطالعه پیکره به ما نشان می‌دهد و شم زبانی ما به‌مثابه گویشوران زبان فارسی نیز آن را تأیید می‌کند آن است که تعدادی از فعل‌های سببی صرفی ساده همچون *فراموشاندن*، *آگاهاندن*، *میراندن*، *براندن*، *فسراندن*، *پزاندن*، *تفتاندن* و *شنوندن* فقط در قرن‌های نخست هجری به کار می‌رفته و دیگر در گفتار یا نوشتار فارسی‌زبانان دیده نمی‌شود. فعل‌های یادشده بسامد بسیارپایینی هم در پیکره داشته‌اند. از این مطلب می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر قرار باشد طی سال‌ها و قرن‌های آینده، از آمار کنونی فعل‌های سببی صرفی زبان فارسی کاسته شود، به‌احتمال خیلی زیاد افعالی حذف خواهند شد که در رده‌های پایین جدول بسامد قرار دارند. دلیل این مسئله آن است که تغییراتی که در زبان رخ می‌دهند، ناگهانی و یک‌باره نبوده، بلکه ابتدا کاربرد یک ساخت یا واژه کم و کمتر می‌شود و بسامد آن در زبان با روندی نزولی مواجه شده تا اینکه با گذشت سالیان کمابیش زیاد، آن ساخت یا واژه به‌طور کامل ناپدید می‌شود. با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که فعل‌هایی که بسامد بسیار پایینی دارند، در فرایند حذف قرار گرفته‌اند و مراحل کاهش کاربرد خود را می‌گذرانند؛ بنابراین شانس بیشتری

وجود دارد که گویشوران آن‌ها را زودتر از فعل‌های پربسامد، کنار بگذارند.

منابع

- ابن‌سینا، حسین (۱۳۳۱). *طبیعیات: دانشنامه علائی*. به تصحیح محمد مشکوه. تهران: انجمن آثار ملی.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۵۳). *تاریخ بلعمی*. به تصحیح محمدتقی بهار. جلد اول. تهران: تابش.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۵۶). به تصحیح حبیب یغمائی. تهران: توس.
- تفسیر قرآن کمبریج (۱۳۴۹). به تصحیح جلال متینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جمال‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۳۳). *دارالمجانین*. تهران: کانون معرفت.
- جوینی، عطاءالملک (۱۳۸۷). *تاریخ جهانگشای جوینی*. به تصحیح محمد قزوینی. تهران: هرمس.
- خسروی، محمدباقر (۱۳۷۴). *شمس و طغرا*. تهران: چاپ فجر اسلام.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴ الف). *ساخت‌های سببی در زبان فارسی*. در: محمد دبیرمقدم، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، (صص ۱۸-۸۲). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۳۸۴ ب). *فعل مرکب در زبان فارسی*. در: محمد دبیرمقدم، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (۱۴۹-۱۹۹). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- درزی، علی و فاطمه کرپور (۱۳۹۱). *بررسی ساخت‌های سببی ساختوازی زبان فارسی*. *مجله پژوهش‌های زبان*، ۳ (۲)، ۲۳-۴۱.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۵۲). *سفر*. تهران: گلشایی.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶). *ساخت ناگذرا در زبان فارسی*. *مجله زبان و زبان‌شناسی*، ۳ (۱)، ۲۰-۱.
- زارعی‌فرد، رها و والی رضایی (۱۳۹۰). *بررسی رده‌شناختی ساخت‌های سببی در زبان فارسی*. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۳ (۱)، ۲۹-۵۰.
- شجاعی، راضیه و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۴). *عوامل مؤثر بر تناوب سببی در زبان فارسی*. *مجله جستارهای زبانی*، ۶ (۵)، ۲۶۱-۲۸۳.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵). *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی براساس نظریه دستور وابستگی*. تهران: نشر مرکز.
- (۱۳۹۳). *تناوب‌های «آغازی/ سببی» و «معلوم/ مجهول» در فارسی*. *مجله ادب‌پژوهی*، (۳۰)، ۹-۲۸.
- غزالی، امام محمد (۱۳۱۵). *نصیحت الملوک*. بامقدمه، تصحیح و حاشیه جلال‌الدین‌همایی. تهران: مجلس.
- قاضی منہاج سراج، محمد (۱۳۹۱). *طبقات ناصری*. کابل: بنیاد فرهنگ جهانداران غوری.
- گردیزی، محمود (۱۳۶۳). *زین الاخبار: تاریخ گردیزی*. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۸۴). شما که غریبه نیستید. تهران: معین.
- معروفی، عباس (۱۳۸۰). *سمفونی مردگان*. تهران: ققنوس.
- میهنی، محمد (۱۳۸۶). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. به تصحیح محمدرضا شفیعی‌کدکنی. تهران: آگه.
- ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۵۳). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- هروی، علی (۱۳۴۶). *الابنیه عن حقایق الادویه*. به تصحیح احمد بهمنیار. تهران: دانشگاه تهران.

References

- Comrie, B. (1985). Causative Verb Formation and other Verb-Deriving Morphology. In: Timothy Shopen, *Grammatical Categories and the Lexicon*, 3 (pp. 309-348). Cambridge: Cambridge University Press.
- (1989). *Language Universals and Linguistic Typology: Syntax and Morphology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Dabir-Moghaddam, Mohammad (1982). *Syntax and Semantics of Causative Construction in Persian*. Ph.D. Dissertation. University of Illinois.
- Dixon, R. M. W. (2000). Typology of Causative Constructions. In: R. M. W. Dixon & A. Y. Aikhenvald (Eds.), *Changing Valency: Case Studies in Transitivity* (pp. 30-79). Cambridge: Cambridge University Press.
- (2012). *Basic Linguistic Theory: Further Grammatical Topics*, 3. Oxford: Oxford University Press.
- Gilquin, G. (2010). *Corpus, Cognition and Causative Constructions*. Amsterdam: John Benjamins.
- Haiman, J. (1985). *Iconicity in Syntax*. Amsterdam: John Benjamins.
- Kemmer, S. and A. Verhagen (1994). The Grammar of Causatives and the Conceptual Structure of Events. *Cognitive Linguistics*, 5 (2), 115-157.
- Shibatani, M. (1976). The Grammar of Causative Constructions: A Conspectus. In: Masayoshi Shibatani, *Syntax and Semantics*, 6, (pp. 1-40). New York: Academic Press.
- Shibatani, M. and P. Pardeshi (2002). The Causative Continuum. In: M. Shibatani (Ed.), *the Grammar of Causation and Interpersonal Manipulation*, (pp. 85-127). Amsterdam: John Benjamins.
- Song, J. J. (1996). *Causatives and Causation: A Universal-Typological Perspective*. London: Longman.
- (2008). *Periphrastic Causative Constructions*. From: WALS 110, at <http://www.wals.info/feature/description/110>.

Archive of SID